ب) صاحب عنوانین

العنوانین و مؤلف آن

یکی از کتابهای خیلی خوب، «العنوانین الفقهیه[1]» است، مولفش السید میر عبدالفتاح الحسینی المراغی متوفای ۱۲۵۰ هستند[2]، شاگرد صاحب جواهر و اساتید ایشان هست[3]، کتاب خیلی خوبی هم هست، دو جلد است که چاپ شده و در نرم افزار هم هست.

العنوانین المشترکه

کل کتاب حدود ۹۴ تا عنوان است، اول کتاب عنوانین مشترکه را که فرمودند «العنوانین المشترکة فی ابواب الفقه[4]» قاعده ضرر، دهمی آن هست، قاعده قرعه هم یازدهمی است، ۱۱ تا قاعدهای -که در کل فقه به درد میخورد- را مطرح کردند. این عنوانین مشترکهاش خیلی خوب است یعنی مربوط به کل فقه است؛ طوری است که طلبه به اینها نیاز دارد.

العنوان السادس: تبعیه الاحکام للاسماء

علی ای حال عنوان ششم، یک بحثی مربوط به مباحثی است که ما در آن هستیم و خیلی کاراساز است. «تبعیة الاحکام للأسماء[5]» عنوانش است.

موضوعی برای پایان نامه

خیلی ها می پرسند که پایان نامه ها را چه چیزی انتخاب کنیم. شما هم در ذهنتان باشد. اصلا احیاء همین عنوان ششم خودش یک پایان نامه خیلی خوبی می شود. کسی هم که بخواهد آن را کتاب کند، این پنجاه صفحه بالای پانصد صفحه می شود. باید ملاحظ کنید. چه دسته بندی های خوبی!

جلد اول صفحه ۲۲۰ را اگر نگاه کنید ایشان مطلب را توضیح قشنگی میدهند. احساس میکنید اهمیت این بحثی که در آن هست، اهمیت بالا بالایی است، خیلی پرفایده است.

اربع ضوابط

ایشان در آن عنوان ششم چند تا ضابطه آوردند:

۱.ضابطه اول «موضوع له تعلقٌ فی الشریعة[6]» یک لفظی است که مردم به کار میبرند و تعلق به شرع دارد که مفصل بحث میکنند،

۲.ضابطه ثانیه **«الذی ورد له تحدیدٌ فی الشرع»**[7] یعنی یک لفظی است که خود شارع مقدس برایش تعریف ارائه داده است **«فهو المسمّی»**[8] که بحث میکنند.

۳.ضابطه ثالثه **«ما لم یرد له تحدیدٌ فی الشرع سواءٌ کان اصل التعبیر من الشارع أو من المکلفین»[9]** که اصلا برای او در شرع تعریفی نیامده است، این هم ضابطه سوم است.

۴.ضابطه چهارم این است که **«إذا کان المرجع فی تحقیق معنی اللفظ إلی کلمة أهل اللغة»**[10] این جا دیگر باید مراجعه به اهل لغت بکنیم

> الضابطة الرابعة: إذا كان المرجع في تحقيق معنى اللفظ إلى كلمة أهل اللغة?، بمعنى: المتتبعين للاستعمالات الملاحظين للمقامات الذين صنفوا في ضبط المعاني تصانيف كثيرة، فإن اتحد مفاد كلامهم في معنى اللفظ فلا إشكال في ذلك، و إن اختلفت كلماتهم كما اتفق ذلك في مثل الكعب و الصعيد و الطهور، و معنى السحر و الغناء و الكهانة و نحوها، و معنى السلاح، و في إطلاق اسم الأنساب إلى المراتب اللاحقة، و في صدق النسبة من طرف الام **[11]**
>
> **«الضابطة الرابعة: إذا كان المرجع في تحقيق معنى اللفظ إلى كلمة أهل اللغة، بمعنى: المتتبعين للاستعمالات الملاحظين للمقامات الذين صنفوا في ضبط المعاني تصانيف كثيرة،»** و بعد شروع میکنند چند تا مثال میزنند **«الکعب»** **«و أرجلکم إلی الکعبین»** حسابی در لغت سر آن بحث است **«و الصعید و الطهور، و معنی السحر و الغناء و الکهانة و نحوها، و معنی السلاح، و فی إطلاق اسم الأنساب إلی المراتب اللاحقة، و فی صدق النسبة من طرف الام،»**

ضابطه ثالثه: ما لم یرد فیه تحدید من الشرع

مهمترین بخشش، سومی است که مربوط به بحث ما میشد

کلام عنوانین

>

> الضابطة الثالثة: ما لم يرد له تحديد في الشرع?
>
> سواء كان أصل التعبير من الشارع، أو من المكلفين في معاملاتهم من عقد أو إيقاع قسمان: أحدهما: ما اعتبر فيه الاعتياد من الشرع، أو لتحقق عنوان الحكم الذي صدر من الشارع. و ثانيهما: ما ليس فيه خصوص الاعتياد... **[12]**
>
> و أما الثاني: فهو ما لم يؤخذ فيه خصوص العادة و لا التحديد، بل معناه موكول إلى العرف، كما في معنى الغسل و العصر و ما لا ينقل في التطهير بالشمس و ثوب الكفن و الكسوة، و معنى الدفن و الصعيد و العورة في وجه و الفعل الكثير و الجهر و الإخفات و كثير الشك و السهو و السفر و سوم الأنعام و الإطعام و منافيات المروة و بدو الصلاح، و معنى القبض و ضبط الأوصاف بحيث يرتفع الجهالة في كل شيء بحسبه، و معنى الفورية في الخيارات و الشفعة، و في صدق الجار في الوصية، و في معنى الأحياء و العيب و حرز السارق، و نظائر ذلك مما لا يحصى. و المرجع في ذلك كله العرف، لانصراف اللفظ إلى ما يسمى في العرف به، و تقدمه على المعنى اللغوي إذا تعارض. و الدليل في ذلك: كون الرسالة بلسان القوم. و إلى ذلك يدور كلمة الأصوليين في باب الأوامر و النواهي و المفاهيم و المناطيق و الإجمال و البيان و العموم و الخصوص و الإطلاق و التقييد، إذ ليس في هذه المسائل شيء معتمد سوى ما يستفاد من العرف، و إن أطال جماعة في تحرير الوجوه و الأدلة و الاعتراضات و الشبهات.**[13]**

که «**لم يرد له تحديد في الشرع**» شروع به مثال زدن می‌کنند می‌گویند دو قسم است:

۱.ما اعتبر فيه الاعتياد من الشرع

قسم اول «**ما اعتبر فيه الاعتياد من الشرع**» مثال‌های خوبی می‌زنند می‌بینید 7 – 8 – 10 صفحه راجع به این بحث کردند، از صفحه 210 شروع می‌کنند و تا صفحه 220 می‌آید.

۲.ما لم يؤخذ فيه خصوص العادة و لا التحديد

«**أمّا الثاني**» آن جایی که «**و هو ما لم يؤخذ فيه خصوص العادة و لا التحديد**» تعریف «**بل معناه موكولٌ الى العرف**» این بزنگاه شبه‌های است که من ندارم و عادتی هم ندارم این‌جا را برای همین آوردم، شروع به مثال زدن می‌کنند. اگر شما شروع کنید نظیر این را بیاورید، یک دفتر می‌توانید پر کنید و بعد از این که پر شد، هم یک وحشتی انسان را می‌گیرد که عجب! بحث اینطور است به این مهمی و سنگینی و گستردگی؟! از یک طرف هم سنگینی حلّ مطلب.

مثال ها

۱.غسل

می‌فرمایند: «**كما في معنى الغسل**[14]» شستن! شستن مفهوم مبهمی است یا نه؟ این یک مفهومی است، تعریفی هم در شرع برایش نیامده «إغسل وجهک»، «إغسل ثوبک» مفهوم مبهمی هست یا نیست؟ این یکی است.

۲.عصر

«**و العصر**» پیراهنت را شستی فشارش بده، فشار مفهومی مبهم است یا واضح؟

۳.ما لا ینقل

«**و ما لا ينقل في التطهير بالشمس**» می‌گویی آفتاب از مطهرات است اما چه چیزی را تطهیر می‌کند؟ غیر منقول را؛ منقول را که برو آب بکش، غیر منقول چیست؟ حالا اگر در عروه مسائلش را گفته باشی، دیدی که غیرمنقول چیست[15]!

۴.ثوب الکفن...

«**و ثوب الكفن و الكسوة، و معنى الدفن و الصعيد و العورة في وجه و الفعل الكثير**» فعل کثیر نماز را باطل می‌کند «**و الجهر و الإخفات و كثير الشك**» کثرت شک چه اندازه است؟ «**و السهو و السفر و سوم الأنعام**[16] **و الإطعام**[17]» اطعام جدای از آن هست «**و منافيات المروة و بدو الصلاح، و معنى القبض و ضبط الأوصاف**» باید مضبوط الاوصاف در سلف باشد «**بحيث يرتفع الجهالة في كل شيء بحسبه، و معنى الفورية في الخيارات و الشفعة،**» فوریت چیست؟ «**و في صدق الجار في الوصية،**» خب همسایه چقدر هستند؟ چطوری صدق می‌کند؟ اینها مفاهیم واضحی هست یا نیست؟ «**و في معنى الاحياء**» احیای زمین «**و العيب**[18] **و حرز السارق،**» برای این که حد را جاری کنیم در حرز باید باشد

موارد لا یحصی

«**و نظائر ذلك مما لا يحصى**[19]» که «لا یحصی» که گفتند واقعا همین طور است. آدم که جمع‌آوری کند، می‌بیند لحظه به لحظه ما با این مفاهیم کار داریم.

ماشاء الله چه طول و تفصیلی نزدیک 50 صفحه بحث کردند، آخر کار هم می‌فرمایند که «**هذا ما اقتضاه الحال في بسط المقال على سبيل التشوش و الاستعجال**[20]» یعنی می گویند با حالت عجله 50 صفحه مطلب نوشتند.

با خودم داشتم فکر می‌کردم گفتم اگر من طلبه بخواهم کل 50 صفحه را مطالعه کنم و از سیره بخواهم کشف کنم که این کار را بکنم یا نه، شبهه دارد و کار شبهه‌ناک هم که نباید انجام بدهم.

مطالعه بکنیم ای نکنیم؟! به نظر شما شبهه ندارد؟! 50 صفحه آن هم همین طوری بنشینیم مطالعه بکنیم خلاف سیره نیست؟! ایشان با این طول و تفصیل فرمودند. خب حالا که قائل در مطالعاش شبهه میکنیم، مباحثاش معلوم نیست خلاف سیره باشد! مثلا دو نفری سه نفری مباحثهای گذاشته بشود.

شما یادداشت بفرمایید، در وقتهایی که فرجه میشود مباحثهها را بگذارید که این 50 صفحه چه مطالب خوبی و چه مثالهای خوبی دارد. چقدر محل ابتلاء است. تازه ایشان میگویند که تشویش و استعجال بود و نتوانستم اینها را بسط بدهم.

---

[1] در نرم‌افزار جامع فقه از کتاب با عنوان«العناوین الفقهیه» یاد شده است؛ این در حالی است که تراجم، نام کتاب را «عناوین الاصول»(طبقات أعلام الشیعة ؛ ج۲۰ ؛ ص۷۵۵) یا «العناوین»(الذریعة إلی تصانیف الشیعة ؛ ج۱۵ ؛ ص۳۵۰) ذکر کرده اند. مؤلف نیز، خود در مقدمه کتاب می فرماید: و بعد فهذه عناوین الأصول المتلقاة التي أمرنا أن نفرع عليها، و قوانين الفصول التي ينبغي أن يستند إليها(العناوین الفقهیة؛ ج1، ص: ۱۷)

[2] ۲۲۴۷ : العناوین للسید عبد الفتاح بن علي الحسیني المراغي من تلامیذ الشیخ علي بن الشیخ جعفر کاشف الغطاء. فرغ منه في ۱۸- رمضان- ۱۲۴۶ مشتمل علی ثلاث و تسعین عنوانا من عناوین الأصول التي یتفرع علیها الفروع. طبع مکررا، فمرة في ۱۲۴۷ و أخری ۱۲۹۷ . أوله: [اللهم إني أحمد ...]. مشحون بالتحقیق من تقریر بحث أستاذه المذکور و أستاذه الأقدم الشیخ موسی بن جعفر الکاشف توفي في ۱۲۵۰ ترجمه في دانشمندان آذربایجان- ص ۲۵۸ .(الذریعة إلی تصانیف الشیعة ؛ ج۱۵ ؛ ص۳۵۰)

السید عبد الفتاح المراغی

...- بعد ۱۲۴۶

وه السید المیر عبد الفتاح بن علي الحسیني المراغي فقیه کبیر و عالم جلیل.

کان من الأجلاء الأعلام و الحجج العظام، و وه صاحب (عناوین الأصول) المطبوع الذي ألفه من تقریرات بحث استاذیه العلمین الشیخ موسی و الشیخ علي ابني کاشف الغطاء، و قد فرغ منه في سنة ۱۲۴۶ ه. و له من فوائد بحث استاذیه المذکورین مجلدات أخر منها مجلد في مباحث الألفاظ من الأصول، و آخر في الفقه تعلیقا علی الشرائع، و ثالث في الخیارات و الاجارة و الغصب و غیرها من (الشرائع) أیضا، و بعضها علی (اللمعة) و شرحها، و قد فرغ من بعضها في سنة ۱۲۴۶ و في آخر الأخیر و وه بخطه (مشیخة التهذیب) و رسالة في الموثقین ذکر فیها قرب خمسین رجلا ممن قطع بثقتهم باجتهاده، و بعض فوائد رجالیة أخری، و لذا ترجمناه في (مصفی المقال) و له رسالة في عمل الدائرة الهندیة لتعیین الزوال، و کل هذه المجلدات في (مکتبة قائمة ۲۳۲ و وه الشیخ هادي کاشف الغطاء) في النجف، و من مجموعها یظهر أن المؤلف من حجج العلم الأثبات، و معلوم أنه توفي بعد سنة ۱۲۴۶ه.(طبقات أعلام الشیعة ؛ ج۲۰ ؛ ص۷۵۵)

العناوین للسید عبد الفتاح بن علي الحسیني المراغي من تلامیذ الشیخ علي بن الشیخ جعفر کاشف الغطاء. فرغ منه في ۱۸- رمضان- ۱۲۴۶مشتمل علی ثلاث و تسعین عنوانا من عناوین الأصول التي یتفرع علیها الفروع. طبع مکررا، فمرة في ۱۲۷۴ و أخری ۱۲۹۷ . أوله: [اللهم إني أحمد ...]. مشحون بالتحقیق من تقریر بحث أستاذه المذکور و أستاذه الأقدم الشیخ موسی بن جعفر الکاشف توفي في ۱۲۵۰ ترجمه في دانشمندان آذربایجان- ص ۲۵۸ .(الذریعة إلی تصانیف الشیعة

؛ ج١٥ ؛ ص٣٥٠)السيد المير عبد الفتاح الحسيني المراغي قرأ على أبناء الشيخ جعفر الفقيه النجفي. له العناوين و تقرير بحث شيخه الشيخ علي ابن الشيخ جعفر الجناجي النجفي تعليقا على الشرائع و له تقرير بحثه و بحث أخيه الشيخ موسى في الأصول فرغ منه سنة 1241 و له تقريرات بحث الشيخ موسى على بعض كتب الفقيه [الفقه] من الشرائع و على اللمعة و شرحها تاريخ بعضها سنة 1243.(أعيان الشيعة ؛ ج٨ ؛ ص٣١)

[3] اساتيد مرحوم سيد عبدالفتاح بنا بر آن چه خود در كتاب به آن ها اشاره مي كند عبارتند از :

١.شيخ موسى كاشف الغطاء:

عند قراءتنا على جناب شيخنا و إمامنا الأجل الأوفق و النحرير الأكبر: جناب الشيخ موسى بن الشيخ جعفر قدس سره(العناوين الفقهية؛ ج1، ص: ١٠٤)

و لعله من إفادات شيخنا (الشيخ موسى) ابن الشيخ جعفر الغروي عند قرائتنا عليه في خيار العيب(العناوين الفقهية؛ ج٢، ص: ٢٢٠)

و رجحه شيخنا الأجل: الشيخ موسى رحمه الله ابن الشيخ جعفر الغروي عند قراءتنا عليه في خيار الاشتراط على ما في بالي، فليتدبر.(العناوين الفقهية؛ ج2، ص: ٣٠٥)

و قد قوى هذا الكلام شيخنا: الشيخ موسى ابن الشيخ جعفر الغروي عند قراءتنا عليه (العناوين الفقهية؛ ج2، ص: ٣٠٦)

٢.شيخ علي كاشف الغطاء:

فائدة نختم بها الكلام مما أفادنا شيخنا المحقق و إمامنا المدقق الشيخ علي بن جعفر الغروي من الله علينا بطول بقائه ان بطول بقائه، كما شرفنا بيمن لقائه عند قرائتنا عليه في النكاح (العناوين الفقهية؛ ج2، ص: ٧٥٤)

٣.صاحب جواهر:

و قد اتفق الكلام في رفع هذا الأشكال مع شيخنا المحقق (الشيخ محمد حسن) أيده الله تعالى فأجاب بعد كلام طويل(العناوين الفقهية؛ ج2، ص: ٧٠٧)

٤.سيد مجاهد:

منهم: السيد الأجل الأستاذ (السيد محمد الطباطبائي) قدس سره (العناوين الفقهية؛ ج2، ص: ١٤٤)

[4] عناوين المشتركات في ابواب الفقه، ج ١،ص ١٩

[5] العنوان السادس في تبعية الأحكام للأسماء و الأشارة إلى المراد من (بقاء الموضوع) في الاستصحاب(العناوين الفقهية؛ ج1، ص: ١٧٧)

[6] الضابطة الأولى: إذا كان الموضوع الذي تعلق به الحكم في الشريعة تكليفيا أو وضعيا مشتركا بينه و بين موضوع آخر مغاير له في الحكم(العناوين الفقهية؛ ج1، ص: ١٨٢)

[7] العناوين الفقهية، ج1، ص: ۱۸۹

[8] همان

[9] همان، ص۲۱۱

[10] همان، ص۲۲۰

[11] همان، ص۲۲۰

[12] همان، ص۲۱۰- ۲۱۱

[13] همان، ص۲۲۰

[14] تبصرة الفقهاء؛ ج1، ص: ۴۸۱

[15]الثالث من المطهّرات: الشمس:

ما يطهر بالشمس

وهي تطهّر(2) الأرض وغيرها من كلّ(3) ما لا ينقل(4)، كالأبنية والحيطان وما يتّصل بها(5) من الأبواب والأخشاب والأوتاد(6)، والأشجار(7)

1- 1. على الأحوط، كما هو كذلك بالنسبة إلى عدم كفاية مسح التراب على الرجل والنعل. وبالجملة: إنّ اعتبار كثير من الشرائط المتقدّمة [هو] من هذا الباب. (الشاهرودي).

2- 2. الظاهر أنّ الشمس كالماء من المطهّرات. (الشاهرودي). * لا أنّها توجب العفو عن النجاسة مع بقائها كما توهّم. (المرعشي).

3- 3. على إشكال في غير الأرض والبناء وما يحسب من توابعها عرفاً، نعم ما كان ثابتاً على الأرض والبناء ويمكن أن يصلّى عليه فلا إشكال فيه. (حسن القمّي).

4- 4. على إشكال في غير الأرض وما يعدّ من توابعها عرفاً. (آل ياسين).

5- 5. فيما لا يحسب من تبعات الأرض كالنباتات المنفصلة فيها(كذا في نسخه، والظاهر: «عنها». وفي نسخة أُخرى: المتّصلة بها.)؛ إشكال للتشكيك في شمول عنوان الموضوع في الدليل. (آقا ضياء). * فيه وفيما بعده إشكال، إلاّ فيما على الحيطان والأبنية من الجصّ والقير ونحوهما. (السيستاني).

6- 6. المحتاج إليها في البناء، لا مطلقا مما في الجدار على الأحوط. (الخميني). * إن كانت محسوبة جزءا من البناء، لا مطلقا مما في الجدار. (مفتي الشيعة). * على الأحوط في خصوص الأوتاد المحتاج إليها في البناء المستدخلة فيه، لا مطلقا مما في الجدار. (اللنكراني).

7- 7. في طهارة الأشجار والأوراق والثمار والخضروات والنبات الذي لا يعدّ أرضا، وكذا الظروف المثبتة تأمّل وإشكال، فلا يترك الاحتياط. (صدر الدين الصدر). * وفيه نظر. (الرفيعي). * فيها وفي النباتات والثمار، وكذا الظروف المثبتة نوع تأمّل، وإن لا يخلو من قوّة، فالاحتياط لا ينبغي تركه. (الخميني). * الحكم بطهارتها وطهارة ما عليها بها محلّ تأمّل. (المرعشي). * الأوراق والأشجار الصغيرة والنباتات الموضوعة في الظروف الّتي تنقل من مكان إلى آخر طهارتها بإشراق الشمس عليها محلّ إشكال. (مفتي الشيعة). * لا تخلو الأشجار وما بعدها من الإشكال، وإن لا تخلو من قوّة، ولا يُترك الاحتياط في الطرّادة، وكذا الگاري ونحوه. (اللنكراني).

وما عليها(1) من الأوراق والثمار والخضروات والنباتات(2)، ما لم تقطع وإن بلغ أوان قطعها(3)، بل وإن صارت يابسة، ما دامت متّصلة بالأرض أو الأشجار، وكذا(4) الظروف المثبّتة في الأرض أو الحائط، وكذا ما على الحائط والأبنية ممّا طلي عليها من جصّ وقير ونحوهما عن نجاسة البول، بل سائر النجاسات(5) والمتنجّسات،

1- 1. طهارة الأشجار وسائر النباتات بها محلّ تردّد، وكذا الظروف المثبتة والسقفية. (البروجردي).

2- 2. على إشكال فيما ينتقل منها بواسطة محلّها كالمسمّى بـ (گلدان)(كلمة فارسيّة، وتعني الظرف الّذي يوضع فيه الورد.). (السبزواري).

3- 3. الحكم فيه وفيما يماثله لا يخلو من إشكال. (المياليني).

4- 4. فيه تأمّل وإشكال، فلا يُترك الاحتياط. (صدر الدين الصدر).(العروة الوثقى و التعليقات عليها، ج ۲، ص ۴۱۰-۴۱۱)

[16] مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج9، ص:۹۱- ۹۲

[17] بيان الأصول ؛ ج8 ؛ ص۲۴۹

[18] شرح خيارات اللمعة؛ ص: ۱۸۶

[19] با پی‌گیری این مبحث در کلمات علماء می توان مثال های متعددی به این موارد افزود، بخشی از این مثال ها عبارتند از:

أب در شمول اجداد (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج8، ص: ۴۸۳)

ابتلاء و موارد مبهم خروج از مورد ابتلاء در علم اجمالی(تحريرات في الأصول ؛ ج7 ؛ ص۴۶۴)

اتلاف(العناوين الفقهية؛ ج2، ص: ۴۳۶)

استطاعت(مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى؛ ج9، ص: ۳۰۶-۳۰۸)

امانت و تردید در صدق آن بر مورد بیع فاسد(رياض المسائل (ط - الحديثة)؛ ج14، ص: ۱۲)

انا دركم) و... در مبحث حرمت استفاده از ظروف طلا و شبهه در شمول آن نسبت به سرمه دان
الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام؛ ج2، ص: 381 هم‌چنین طور جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج6، ص: ۳۳۴-۳۳۵)

انفصال در نجاست اعضاء منفصل از زنده (دليل العروة الوثقى؛ ج1، ص: 403)

ایمان(بيان الأصول ؛ ج8 ؛ ص۲۴۸)

تراب در بحث تیمم (أنوار الفقاهة - كتاب الطهارة (لكاشف الغطاء، حسن)؛ ص: ۳۱۹)

ثوب در مبحث حبوه (رسائل الشهيد الثاني (ط - الحديثة)؛ ج1، ص: 510) و هم‌چنین طور در مبحث لباس مصلّی(ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد؛ ج1، ص: 160-۱۶۱)

جزّ الشعر و تردید در شمول آن نسبت به بخشی از مو(كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد؛ ج3، ص: ۲۵۱-۲۵۲)

دین در مبحث بیع دین به دین(رياض المسائل (ط - الحديثة)؛ ج9، ص: ۱۳۵)

ستة اشهر در مبحث وطن که آیا بر شش ماه متفرق هم صدق می‌کند یا خیر(مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج۸، ص: ۲۴۲)

سجود و صدق آن بر بی‌شازحد مقدر(جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج۱۰، ص: ۱۵۳)

طیر در بحث کفارات احرام(مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج2، ص: ۴۴۵)

طین در مبحث حرمت اکل آن(كتاب المناهل؛ ص: ۶۶۸)

عرفات نسبت به مواضع مشکوکه آن (سند العروة الوثقى - كتاب الحج؛ ج3، ص: ۳۱۱)

کر(تبصرة الفقهاء؛ ج1، ص: ۱۴۶)

کعبه و صدق آن نسبت به شاذروان(سند العروة الوثقى - كتاب الحج؛ ج3، ص: ۳۱۱۰-۳۱۱)

کفر(بيان الأصول ؛ ج8 ؛ ص۲۴۸)

مس مصحف (الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج2، ص: 126) و هم‌چنین طور مصابیح الأحكام؛ ج2، ص: ۸۹-۹۰

مس میت (جامع المقاصد في شرح القواعد؛ ج1، ص: ۴۶۳-۴۶۴) و هم‌چنین طور: مصباح الفقيه؛ ج۷، ص: ۱۱۵-۱۱۶

مسح بر جبیره(ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد؛ ج1، ص: ۳۸)

مسافر(جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج14، ص: ۲۰۲)

معدن(مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى؛ ج11، ص: 10-۱۱)

منی نسبت به مواضع مشکوکه(سند العروة الوثقى - كتاب الحج؛ ج3، ص:۳۱۰-۳۱۱)

ناصبی و **نصرانی**(بيان الأصول ؛ ج ۸ ؛ ص۲۵۰)

نظر به اجنبیه(نموذج في الفقه الجعفري؛ ص: ۵۵۸-۵۵۹)

نقض در بحث ال تنقض الیقین بالشک و موارد استصحاب(نتائج الأفكار في الأصول ؛ ج۶ ؛ ص۲۹۳)

ملاحظه میکنید که شبهه صدقیه، دامنهای بسیار وسیع دارد و در انواع مختلف مفاهیم جاری است:

در مکانیات مانند تردید در صدق شهر بر حاشیه آن، حدّ ترخص، خروج از بلد و ورود به

در مکانهای خاص مانند عرفات، کعبه، منا، حائر، حرم

در زمانیات مانند صدق غروب، طلوع، روز و شب

در اعداد مانند تردید در صدق ستة اشهر بر ماههای متفرق

در رنگها مانند رنگ خون حیض، خون و خونابه

در افعال مانند سجود، جزّ الشعر، مس، دفن، نظر

در اشیاء مانند اناء، تراب، ثوب

در حیوانات مانند طیر،

عناوین و موضوعات شرعی یا حقوقی مانند ایمان، استطاعت، ابتلاء، دین، کر...

در کمّیات مانند فاصله مجاز در بین صفوف جماعت، تفرّق بین متبایعین، عدم بعد مفرط در نماز پشت مقام ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام،

در کیفیات مانند غلظت دخان و عدم غلظت آن،

و همینطور کثرت سفر و کثرت افعال در نماز، تفرّق ماموم‌ین از نماز جماعت، مقدار صدق مدّ در قرائت نماز...

برای مراجعه تفصیلی به موارد فوق، به پیوست شماره ۴ مراجعه فرمایید.

[20] العناوین، ج ۱، ص ۲۲۷

بازبینی #1
ایجاد شده 22 مارس 2025 12:09:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مارس 2025 12:30:30 توسط ... .